

رابطه بین مردسالاری و خشونت خانگی علیه

زنان در شهر کوهدشت

**An Investigation into the Relationship
between Patriarchy and Violence against
Women in Koohdasht**

Akbar Zare Shahabadi¹, Yaser Nadarpoor²

اکبر زارع شاه‌آبادی^{*}، یاسر ندرپور^{**}

Introduction: Family as the most important social institution has been a major concern of cultures, religions, and nations. This social institution plays a key role in raising children and transmission of culture, customs and beliefs to future generations. Familial violence particularly when it is used against women results in disorders which prevent this social institution from playing its role as expected. One sort of familial violence is violence against women. Historically, from the beginning of human life on the earth, familial violence against women has been always the case, in various degrees and severities depending on cultures and societies. Patriarchy is one of the traditional way of leading a family which in more cases ends in familial violence against women. The aggression of men toward women shows itself as a natural phenomenon in different ways such as being sensitive to the appearance of woman that in more cases lead to harassment. The present study aimed to investigate the relationship between patriarchy and familial violence against women.

مقدمه: خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که از دیرباز مورد توجه فرهنگها، ادیان و اقوام مختلف بوده است. این نهاد نقش موثری در تربیت فرزندان و انتقال فرهنگ، آداب و باورها به نسلهای آینده دارد. اما بروز خشونت در خانواده و به خصوص علیه زنان سبب ناسازگاریهایی می‌شود که این نهاد اجتماعی را در ایفای نقش خود دچار مشکل می‌کند. یکی از شیوه‌های اعمال خشونت در خانواده، خشونت خانگی علیه زنان است از دیدگاه تاریخی از زمانی که انسان بر روی این کره‌ی خاکی زندگی را آغاز کرد خشونت خانگی علیه زنان وجود داشته است و لسی شدت و ضعف آن در جوامع و فرهنگهای گوناگون متفاوت بوده است. مردسالاری، یک روش سستی در اداره خانواده است که در بیشتر موارد منجر به خشونت خانگی علیه زنان می‌شود و به شیوه‌های مختلفی از قبیل حساس بودن به ظاهر زن، آزار زن به گونه‌های مختلف، طبیعی بودن پرخاشگری مردان نسبت به زنان و ... خود را نشان می‌دهد. هدف این مقاله بررسی رابطه بین مردسالاری و خشونت خانگی علیه زنان است.

روش: مطالعه حاضر با روش پیمایش در بین ۱۹۴ نفر از زنان متأهل شهر کوهدشت که بر اساس روش‌های نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی نظام‌مند انتخاب شده بودند، انجام شده است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق‌ساخته است.

1. Ph.D in Sociology
2. M.A in Sociology,
<nadarpoor@gmail.com>

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه یزد
** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، (نویسنده
مسئول) <nadarpoor@gmail.com>

Method: In the present study, data was collected through a questionnaire was filled in by 194 married women living in Koohdasht. Stratified and systematic sampling were used to select participants.

A researcher-designed questionnaire was used to collect data. The validity was confirmed by content validity and stability of the questioner was assessed by Cronbach's alpha test that its rate for familial violence against women was 0.890 and its rate for patriarchy was 0.685. Data was analyzed using SPSS 21. So, for describing data we used frequency percentage and for explanation of data we used Pearson's correlation coefficient and then analyzed multiple regressions and analyzed the variable path.

Findings: According to descriptive findings, the average age of respondents was 35.44. Considering their level of literacy, 21.7 were illiterate and 78.3 were literate. Among the four dimensions of violence (mental, physical, financial and sexual), mental violence was found to be the highest type (with average of 29.28 percent) and sexual violence was found to be the lowest type (with average of 13.22 percent). Results of a Pierson analysis on data indicated a positive correlation and a meaningful relationship between patriarchy and familial violence against women. So, that men with stronger patriarchal beliefs use more violence against women than those with moderate patriarchal beliefs. While there was a positive correlation between education, age, and familial violence women, it was not meaningful relationships.

روایی پرسشنامه با اعتبار محتوا تأیید گردید. و پایایی را با آزمون آلفای کرونباخ مورد سنجش قرار دادیم که میزان آن برای خشونت خانگی علیه زنان ۰/۸۹۰ و مردسالاری ۰/۶۸۵ برآورد شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نرم‌افزار SPSS21 مورد استفاده قرار گرفت. به طوری که برای توصیف داده‌ها از درصد فروانی و برای تبیین داده‌ها از ضریب همبستگی پیرسون و سپس به تحلیل رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر متغیرها پرداختیم.

یافته‌ها: بر طبق یافته‌های توصیفی میانگین سنی پاسخگویان ۳۵/۴۴ سال بود و در زمینه تحصیلات ۲۱/۷ بی سواد و ۷۸/۳ باسواد بودند. از بین چهار بعد روانی، فیزیکی، مالی و جنسی خشونت خانگی علیه زنان، خشونت روانی با میانگین ۲۹/۲۸ بیشترین و خشونت جنسی با میانگین ۱۳/۲۲ کمترین میزان خشونت را به خود اختصاص دادند. از نتایج یافته‌ها مشخص شد که مردسالاری همبستگی مثبت و رابطه معناداری با خشونت خانگی علیه زنان دارد. به طوری که با افزایش حاکمیت مردسالاری خشونت نسبت به زنان افزایش می‌یابد. و با کاهش سلطه مردسالاری خشونت نسبت به زنان نیز کاهش می‌یابد. ولی دو متغیر تحصیلات و سن زن و مرد هر چند که همبستگی مثبتی با خشونت خانگی علیه زنان دارند ولی رابطه معناداری بین آنها مشاهده نشد.

بحث: بنابراین بر اساس یافته‌های پژوهش، این تصور غلط عامه مردم که برابری زن و مرد سبب پایین آمدن منزلت مردان می‌شود به حاکمیت فرهنگ مردسالاری در خانواده و جامعه تداوم می‌بخشد و زمینه را برای افزایش خشونت خانگی علیه زنان فراهم می‌کند. از طرفی همانطور که خانواده اولین مکانی است که شخصیت فرزندان در آن شکل می‌گیرد و فرزندان والدین و بزرگترها را به عنوان الگوی خود قرار می‌دهند؛ لذا جو حاکم بر خانواده و نحوه برخورد والدین با همدیگر بر روی رفتار فرزندان در آینده تأثیرگذار است.

Discussion: Findings of the study suggests that behind familial patriarchy is the wrong popular belief that equality between men and women is equal to the downgrading of men's status. These wrong beliefs contribute to the continuing dominance of the patriarchal culture in family and society and pave the way for increasing violence against women. Since the family is the first environment in which the character of children is formed and the children idolize their parents and other adults, the dominant atmosphere of family and the behavior of parent influences on the behavior of children in their future families. As an example the son of such family learns that for achieving its demands use violence against his wife and children. And girls learn from fathers' patriarchal behaviors to be more submissive so that they come to see violence a natural right of men. So it is recommended that families be made aware of consequences of patriarchy through education and consciousness raising via different tools such as media and social networks. As a result of decreasing degrees of patriarchy we can hope that violence against women will be reduced considerably and making the family a cozy context for woman and children too.

Keywords: Familial violence against women, Mental violence, Patriarchy, Sexual violence, Stratified sampling

به نوعی فرزندان پسر با مشاهده رفتار مردسالارانه یاد می‌گیرند که در آینده خود نیز جهت دستیابی به خواسته‌هایشان، نسبت به همسر و اعضای خانواده خود از خشونت استفاده کنند. و فرزند دختر نیز با مشاهده رفتار مردسالارانه می‌آموزد که بیشتر مطیع باشد و خشونت را به عنوان حق طبیعی که مرد بر روی او اعمال می‌کند بپذیرند. از این رو توصیه می‌شود با آموزش و آگاه‌سازی خانواده‌ها با استفاده از رسانه و شبکه‌های اجتماعی و برجسته‌سازی عواقب مردسالاری از ساطه آن بر محیط خانواده جلوگیری شود. که در نتیجه کاهش مردسالاری در خانواده از خشونت نسبت به زنان نیز کاسته خواهد شد و خانه به محیط امن و کانون گرمی برای همسر و فرزندان تبدیل می‌شود.

واژگان کلیدی: خشونت جنسی، خشونت

خانگی علیه زنان، خشونت روانی، مردسالاری،

نمونه‌گیری خوشه‌ای

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۷

مقدمه

حدود نیمی از جمعیت کره زمین را زنان تشکیل می‌دهند که متأسفانه در طول تاریخ مورد بی‌مهری فراوان قرار گرفته‌اند و معمولاً از خشونت همسرانشان در امان نبوده‌اند.

با این وجود خشونت در خانواده از زمانی که انسان روی این کره خاکی زندگی را آغاز کرده نسبت به کودکان، زنان، سالخوردهگان وجود داشته ولی شدت و ضعف آن در جوامع مختلف و در طبقات مختلف جامعه متفاوت بوده است و با ملاکهای درآمد، سواد و تحصیلات چندان رابطه ندارد. از دیدگاهی دیگر شدت خشونت علیه زنان تابع هنجارها و ارزشهای اجتماعی هر جامعه است و نوع برداشت آن بستگی به نوع فرهنگ جامعه دارد. توجه جدی به این شکل از خشونت به عنوان یک معضل حقوقی و اجتماعی در چند دهه گذشته مطرح شده است (اعزازی، ۱۳۸۵). از اینرو خشونت یک پدیده اجتماعی است که به عوامل متعددی وابسته است در مقاله حاضر به نقش مردسالاری در بروز خشونت خانگی علیه زنان می پردازیم.

یکی از عواملی که در جامعه ما مهر تأیید را بر رفتار خشونت آمیز می زند مردسالاری است. به ویژه در مناطقی که زنان به اجبار و بدون انتخاب خود بر اساس سنت و عرف به عقد شخصی در می آیند برای مثال در بین برخی از قبایل در شهرها و به مراتب بیشتر در روستاها برای پایان دادن به دعوا و جنگ با به عقد در آوردن دختر و فرستادن آن به خانه شوهر از نزاع و درگیریهای خانوادگی جلوگیری می کنند به نوعی با این شیوه دختر قربانی فرهنگ مردسالاری و آداب غلط جامعه می شود. نوع دیگری از مردسالاری که در بین مردم رواج دارد این است که جوانان با این پیش فرض که «گربه را باید دم حجله کشت» زندگی را شروع می کنند. تصور یا گونه جدیدی از مردسالاری در سالهای کنونی در حق انتخاب دخترها برای رفتن به دانشگاه رایج شده است که در خانواده های مردسالار به خاطر دختر بودن و تصورات اشتباه از رفتن دختر به دانشگاه های غیر از دانشگاه های شهر خود جلوگیری می کنند.

از اینرو، خشونت علیه زنان سابقه ای به پهنای تاریخ دارد؛ اگرچه شکل و میزان خشونت در فرهنگهای مختلف متفاوت است. تاریخ گواه ستم همیشگی بر زنان است

حقیقت تلخی که در ابعاد جسمی، روانی، جنسی و مالی با در نوردیدن حصارهای فرهنگی، مذهبی و ملی زندگی میلیاردها زن در جهان را تحت تأثیر قرار داده است (رنجبران و دبیرزاده، ۱۳۹۰). دبیرکل سابق سازمان ملل متحد کوفی عنان، خشونت بر زنان را شرم‌آورترین شکل نقص حقوق بشر می‌داند که هیچ مرز جغرافیایی و فرهنگی را نمی‌شناسد و تا زمانی که این شکل خشونت وجود دارد هرگز نمی‌توان ادعای پیشرفت واقعی در راستای برابری توسعه و صلح را داشت (برنامه توسعه سازمان ملل، ۱۳۷۹). طبق گزارش سازمان ملل متحد (۱۹۹۵) در بلژیک ۲۵٪، ایالات متحده آمریکا ۲۸٪، نروژ ۲۵٪، زلاندنو ۱۷٪، کره ۳۸٪، کلمبیا ۲۰٪ و در گینه‌نو ۶۷٪ زنان از سوی شوهرانشان مورد آزار جسمی قرار گرفته‌اند. بر پایه این گزارش، فوت بیش از نیمی از مقتولان زن آمریکا در کانادا و بنگلادش ناشی از خشونت همسرانشان بوده است. شیوع بدرفتاری نسبت به همسر در انگلستان ۳۹٪، در نیجریه ۸۱٪ و در افریقای جنوبی ۶۹٪ برآورد شده است. در شیلی نیز از هر چهار زن، یک زن خشونت جسمانی و از هر سه زن، یک زن خشونت عاطفی را تجربه کرده است (مک ویرتر، ۱۹۹۹؛ به نقل از بلالی میدی، ۱۳۸۸).

علاوه بر این و مهم‌تر از همه عامل اعتقادی و سنتی است که متأسفانه در ایران به غلط و با اسم اسلام بر بسیاری از رفتارهای مردسالارانه خود صحنه می‌گذارند که برای مثال خدا زن را برای شوهرداری و تربیت کودکان و خانه‌داری آفریده است، چرا که زنان هرگز نمی‌توانند در شایستگی به پای مردان برسند و ناقص‌العقل هستند و نگه داشتن زن در خانه و جلوگیری از حضورش در اجتماع بدون خشونت امکان‌پذیر نیست، این باورها است که موجب گردیده خشونت امری طبیعی تلقی شود و زنان بسیاری بدون هیچ‌گونه اعتراضی بر آن گردن نهند و مردان زیادی آن را اعمال نمایند (رازانی، ۱۳۸۲). در ایران نیز روزنامه ایران در یک نظرسنجی با عنوان همسرآزاری، به نتایجی دست‌یافته که برخی از آنها به شرح زیر است: ۴۶٪ پاسخگویان ادعا کرده‌اند که توسط شوهرانشان مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. ۲۴٪

آزار روحی، ۱۵٪ آزار جسمی و روحی، ۵٪ فقط آزار جسمی، ۲٪ از زنان پاسخگو اظهار داشتن که به یاد ندارند چند بار مورد آزار قرار گرفته‌اند. ۹٪ بیش از ۱۰ بار، ۳٪ بین ۹ تا ۱۰ بار، ۳٪ بین ۷ تا ۸ بار، ۳٪ بین ۵ تا ۶ بار، ۳٪ بین ۳ تا ۴ بار، ۳٪ بین ۱ تا ۲ بار را گزارش کردند. ۹٪ با ضربه، ۹٪ با نیش زبان به کنایه و آزارهای روحی، ۳٪ با کمر بند، ۱٪ با ناسزا و ۷۰٪ نیز به وسیله‌ای که با آن مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند اشاره نکردند (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۳). در استان لرستان نیز بر اساس پژوهشی که در سال ۱۳۸۹ انجام شد از بین ابعاد خشونت علیه زنان، خشونت روانی با میانگین $24/83$ بالاترین میزان خشونت خانگی و خشونت اقتصادی با میانگین $2/78$ پایین‌ترین میزان خشونت را به خود اختصاص داده‌اند. خشونت جسمانی با میانگین $14/87$ و خشونت جنسی با میانگین $4/36$ گزارش شده است. هم‌چنین بالاترین میزان خشونت در زنان بیسواد با میانگین $52/93$ و کمترین میزان در زنان دارای مدرک تحصیلی متوسطه با میانگین $36/41$ دیده شد (غضنفری، ۱۳۸۹). پرسش اساسی تحقیق این است که آیا مردسالاری با خشونت علیه زنان رابطه دارد؟ از اینرو خشونت یک پدیده اجتماعی است که عوامل متعددی در بروز آن نقش دارند. در این پژوهش به بررسی نقش مردسالاری در بروز خشونت خانگی علیه زنان می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های زیادی در رابطه با خشونت خانگی علیه زنان در دهه‌های اخیر انجام گرفته است ولی برحسب زمان و مکان به نتایج متفاوتی دست یافته‌اند، اما کمتر پژوهش مستقلی راجع به مردسالاری انجام گرفته است و به این عامل که نقشی مؤثری بر خشونت علیه زنان دارد کمتر توجه شده است.

السبرگ و همکاران^۱ (۱۹۷۱)، یکی از مهم‌ترین شکلهای عمومی خشونت علیه زنان،

1. Elsborg

سوءاستفاده جسمی و جنسی از زنان به وسیله شریک زندگیشان است. خشونت فیزیکی و جنسی همچنین می‌تواند تأثیراتی را بر روی باروری داشته باشد مطالعات بین‌المللی زیادی انجام شده است زنانی که از شریک زندگیشان سوءاستفاده جسمی یا جنسی شده‌اند بسیار بیش از زنانی که مورد خشونت قرار نگرفته‌اند بچه ناقص به دنیا آورده‌اند. تحقیقات یا پژوهش‌های کیفی نشان داده‌اند که در بیشتر بخشهای دنیا پیمان زناشویی به دادن حق به مرد برای دسترسی جنسی بی‌قید و شرط به زن تفسیر شده است. استاین متز^۱ (۱۹۷۲) در تحقیقی به مطالعه خشونت علیه زنان پرداخت. که براساس نتایج بیش از ۶۰٪ از خانواده‌های مورد بررسی در طی ازدواج خود خشونت را تجربه کرده بودند. در خانواده‌های مورد بررسی مردان آسیب بیشتری وارد می‌کردند. اما میل زن و شوهر به استفاده از خشونت برای رفع اختلاف خانوادگی به یک اندازه بود. اما اگر استفاده از اشیاء خارجی را کنار بگذاریم شمار مردان در آسیب‌زدن به همسرانشان فزونی می‌یابد. علت آن قوی‌تر بودن مردان نسبت به زنان می‌باشد (به نقل از کریمی، ۱۳۸۶). هوتالینگ و سگارمن^۲ عاملی که با قید احتیاط می‌توان آن را در میان قربانیها مشترک تلقی کرد، عامل سن بود؛ احتمال قربانی شدن زنان جوان‌تر (تاسی‌سالگی) بیشتر از زنانی با سنین بالاتر است. در نهایت محققان بیان کردند آنچه به مثابه عامل مشترک در میان زنان کتک‌خورده مشاهده می‌شود تنها جنس آنها، یعنی تعلق داشتن به جامعه زنان است (اعزازی، ۱۳۸۰). درویش‌پور (۱۳۷۸) در طبقات کم درآمد اجتماعی و برخی گروههای قومی، هنجارهای فرهنگی وجود دارد که اعمال خشونت را تسهیل و حتی مشروع می‌کند به عبارت دیگر خرده‌فرهنگ حاکم در جامعه مدرن مردانه‌تر و به گونه‌ای است که حتی واکنش خشونت‌آمیز نسبت به جزئی‌ترین مسائل را نیز توجیه می‌کند. هر چه فرهنگ و روابط مردسالارانه در جامعه و در خانواده ضعیف‌تر باشد خطر توسل به خشونت کاهش می‌یابد. در خانواده‌های که تلقی پدرسالارانه وجود دارد و اعمال خشونت مرد مشروع انگاشته می‌شود،

1. Sozan astain metz
2. Hotaling and Sogarmen

احتمال بروز و پذیرش خشونت بیشتر می‌شود (درویش‌پور، ۱۳۷۸). ناود و پرسون^۱ (۲۰۰۸) در یک مطالعه نشان داد که سن زیر ۱۹ سال زن، تحصیلات پایین مرد، جهیزیه ناکافی زن و عدم حمایت خانواده از وی، احتمال خشونت علیه زن را افزایش می‌دهد. مارابی (۱۳۸۴) در تحقیقی نشان داد که بین مردسالاری و خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد. یعنی هر چه در خانواده‌ها فرهنگ مردسالاری حاکم باشد خشونت نیز نسبت به زنان بیشتر است. یزدخواستی و شیرینی (۱۳۸۷) خشونت علیه زنان، محصول ارزش‌های پدرسالاری و توزیع نابرابرانه جنسیتی قدرت در خانواده است و زمانی اعمال می‌شود که مردان تهدیدی علیه اقتدار مردانه خود و ارزش‌های پدرسالاری احساس کنند. غضنفری (۱۳۸۹) یافته‌ها نشان داد که رابطه معناداری بین تصور سلطه‌گرایانه مرد و خشونت خانگی دیده شد و هر چه مرد تصور سلطه‌گرایانه بیشتری نسبت به زن داشته باشد بروز خشونت در بین آنها بیشتر است.

چارچوب نظری

زیست‌شناسان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان کلاسیک هر کدام دید متفاوتی راجع به این موضوع که چرا انسان دست به خشونت و پرخاشگری می‌زند داشتند و هر کدام برحسب تخصص خود به ترتیب نقش یک عامل را در بروز خشونت پررنگ‌تر می‌دانستند، مثلاً زیست‌شناسان بر عامل ژنتیکی، روان‌شناسان بر خصوصیات فردی-روانی و جامعه‌شناسان بر نقش اجتماع و محیط بر بروز خشونت و پرخاشگری تأکید داشتند. ولی در زمان معاصر نظریه پردازان به این نتیجه رسیده‌اند که یک عامل به تنهایی سبب بروز خشونت و پرخاشگری نمی‌شود بلکه عوامل مختلف ژنتیکی، فردی و اجتماعی با هم در بروز خشونت نقش دارند. اگر به تاریخچه زندگی انسان نگاهی داشته باشیم خواهیم دید که خشونت نسبت به زنان یک مسأله اجتماعی بوده است؛ ولی میزان آن در فرهنگهای مختلف در نوسان بوده است.

1. Naved and Persson

قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین تحلیل عمل پرخاشگری و خشونت، معطوف به این نگرش است که انسانها از نظر ماهیت زیستی برای پرخاشگری و خشونت برنامه‌ریزی شده‌اند. براساس پیش‌فرض اساسی این پارادایم انسانها به این دلیل مرتکب پرخاشگری و خشونت می‌شود که این پدیده بخشی از ماهیت و طبیعت ذاتی و فطری وی را تشکیل می‌دهد (حاج‌بیگی و مسعودی، ۱۳۸۵). نظریه نقش اجتماعی بر انتظارات تقسیم شده‌ای تأکید دارد که به‌صورت متمایزی برای زنان و مردان کاربرد دارد. بر اساس این نظریه دلیل انتظارات وابسته به جنس در رفتار مرد این است که زنان و مردان به‌طور متفاوتی در خانواده و جامعه به لحاظ تقسیم کار توزیع شده‌اند. چنین انتظاراتی نه تنها به مردسالاری و تبعیض علیه زنان منتهی می‌شود، بلکه از جامعه در برابر تخلفات مشابه مردان و زنان، برای زنان مجازاتهای سنگین‌تری در نظر می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۴). این نظریه بر این موضوع تأکید دارد که در جوامع مردسالار وظایف و شغلها نیز برحسب جنسیت تقسیم شده است یعنی برخی کارهای را به‌طور مشخص باید مردان و برخی زنان انجام دهند برای مثال در خانواده‌های مردسالار خانه‌داری و تربیت کودکان را وظیفه زن می‌دانند و مرد نقش نان‌آور خانه را دارد. همچنین در سطح جامعه نیز مشاغل زنانه و مردانه از هم تفکیک شده است که این نوع تقسیم‌بندی به نوعی تبعیض بین زن و مرد و ترویج مردسالاری است.

نظریه جامعه‌پذیری^۱ انسان در لحظه تولد از هر گونه رنگ و بومی به دور است او به تعبیر زیست‌شناسی با ورود خود به جهان موجودی شدیداً نیازمند به کمک است (مراذاده، ۱۳۷۲). والدین از زمان تولد کودک رفتار متفاوتی بر اساس جنسیت با آنها به عمل می‌آورند. به پسر طوری آموخته می‌شود که رفتاری شبیه یک مرد داشته باشد. به‌عبارت دیگر عواطفش و مخصوصاً گریه‌اش را مخفی سازد. پرهیز پسر از رفتار دخترانه می‌تواند نتیجه نوعی

1. socialization theory

دشمنی نسبت به زنانگی ایجاد کند و بعدها منجر به رفتار اهانت‌آمیز ناخودآگاه نسبت به جنس مخالف گردد. در نتیجه این نوع آموزش، کودکان نقشهای جنسیتی خود را به‌طور سریع و مؤثر فرا می‌گیرند. نقشهای اساسی جنسیتی که کودکان در خانه می‌آموزند بعدها به‌صورت گوناگون در مدرسه تقویت می‌شود. دختران به سوی کلاسهای آشپزی و پسران به سوی کلاسهای مکانیک هدایت می‌شوند. گذشته از خانه و مدرسه، زندگی اجتماعی پر است از پیامهایی درباره اینکه کدام جنس مسلط است و چگونه مردان و زنان باید رفتار نمایند (رابرتسون، ۱۳۷۳). جورج هربرت مید^۱ نیز معتقد است کودک در مرحله بازی بدون قاعده بین ۴ یا ۵ سالگی وارد صحنه بازی می‌شود و در نقش مادر، پدر، معلم، پلیس و بازی می‌کند و آنان با بازی کردن این نقش‌ها وانمود می‌کنند که بزرگسال هستند یکی عروسک را سرزنش می‌کنند، یا «خانه‌داری» می‌کنند و امثال اینها. کودکان در این بازیها از طریق وانمودکردن به پذیرش نقش دیگران خاص، نخستین مراحل یادگیری را می‌گذرانند؛ یعنی دنیا را از دیدگاهی غیر از دیدگاه خود می‌بینند (ستوده، ۱۳۸۶). این نظریه بر این دیدگاه تأکید دارد که در جوامع مردسالار تصور مردم از دختر و پسر به گونه‌ای است که حتی باید در حالات و عواطف روحی و یا اکتساب مشاغل نیز با هم تفاوت داشته باشند؛ یعنی پسر به خاطر مرد بودن نباید احساسات و عواطف خود را بروز دهد و باید مشاغلی را انتخاب کند که با جنسیت او همخوانی داشته باشد و به‌طور کلی به پسر از همان ابتدایی کودکی مردسالاری را دیکته می‌کنند.

آلبرت بندورا^۲ در نظریه یادگیری اجتماعی بیان می‌کند که رفتار از دو طریق آموخته می‌شود: یا از طریق پاداش دادن به اعمال (یادگیری ایزاری) یا از طریق مشاهده آگاهانه یا تصادفی رفتار دیگران (خاک‌رنگین و فتیحی، ۱۳۸۸). به اعتقاد او فرزندان از طریق والدین

1. George Herbert Mead
2. Albert Bandura

خود خشن بودن را می‌آموزند. مشاهده و تجربه بدرفتاری از سوی والدین در دوران کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه‌آمیز توسط مرد و آموختن تحمیل زن می‌شود (فوروارد، ۱۳۷۷). پرخاشگری و خشونت، رفتار و کنش اجتماعی است که از طریق فرآیندهای اجتماعی، تولید، بازتولید فراگرفته می‌شود. که این رفتار از طریق مدلها و تقویت رفتار به‌وسیله پاداش و تنبیه ایجاد می‌شود. فرد ممکن است رفتارهای خشونت‌آمیز یا تهاجمی را از طریق سه منبع یاد بگیرد: خانواده، زیرمجموعه‌های فرهنگی (مثلاً طبقه اجتماعی فقیر) و فرهنگ (مطالعه، تلویزیون، سینما و ...) (حاج‌بیگی و مسعودی، ۱۳۸۵). این نظریه بر این حقیقت تأکید دارد که رفتار پرخاشگرانه مانند دیگر رفتارهای اجتماعی آموخته می‌شود. نمونه این یادگیری در کودکی دیده می‌شود که برای به دست آوردن چیزی پا به زمین می‌کوبد و داد و فریاد می‌کند تا چیزی را که می‌خواهد به دست آورد و اگر فرد بزرگسال چندین بار بر اثر خشونت و تندی و تهدید و خواستن حق‌السکوت و نظارت آن (با پرخاشگری) مقصود خود را حاصل کند، این صفت در او تقویت خواهد شد (ستوده، ۱۳۸۶). مهم‌ترین تأکیدی که نظریه یادگیری اجتماعی دارد این است که در خانواده‌های مردسالار فرزندان به‌ویژه پسران یاد می‌گیرند که در آینده با ابراز خشونت و سلطه کامل بر زن می‌توان به هر خواسته و نظری که دارند برسند و یا آن را به کرسی بنشانند و از دیدگاهی یاد می‌گیرند که همان دید مردسالاری را که در خانواده پدری رایج بوده است در زندگی خود پیاده سازند.

فمنیستها^۱ اعتقاد دارند که تفاوت‌های جنسیتی از همان سالهای اولیه زندگی شروع می‌شود که والدین و دیگر افراد بزرگسال تمایل دارند با کودکان پسر و دختر به شیوه‌های متفاوت رفتار کنند. حتی اگر والدین تصورات قالبی نقشهای سنتی بین بچه‌هایشان را از بین ببرند، دختر و

1. feministes

پسرها نمی‌توانند به لحاظ جنسیتی از ظاهر بدنی خودشان فرار کنند (جانسون، ۲۰۰۸). فمینیست‌های روانکاو، پدرسالاری را نظامی می‌انگارند که در آن مردان، زنان را تحت انتقاد درمی‌آورند و به‌عنوان یک نظام جهانی و یک سازمان اجتماعی فراگیر در همه زمانها و مکانها ماندگار بوده و با وجود مخالفت‌های گاهی پیروزمندانه ابقاء شده‌اند. فمینیست‌های روانکاو عقیده دارند که نظام پدرسالاری نظامی است که همه مردان طی کنشهای فردی روزانه‌شان، پیوسته و فعالانه در جهت خلق و نگهداشت آن می‌کوشند (ریتزر، ۱۳۷۴). فمینیست‌ها معتقدند که دلیل اصلی خشونت، وجود ساختارهای اقتداری پدرسالارانه در جامعه است. در نظم اجتماعی پدرسالارانه مردان از طریق سلطه بر زنان و انحصار نهادهای اجتماعی، موقعیت برتری نسبت به زنان پیدا کرده‌اند و فرمان‌برداری زنان از مردان نهادینه شده است. فمینیست‌های تندرو اعتقاد دارند خشونت علیه زنان به هر شکل، محصول فرهنگ مردسالار است که در آن مردان هم بر نهادهای اجتماعی و هم بر جسم زنان کنترل دارند (آبوت و والاس، ۱۳۷۶).

اوکلی^۱ در نقش‌های جنسیتی^۲ معتقد است تقسیم کار جنسیتی در خانه به‌ویژه نماد آشکار آن یعنی مادری را اسطوره‌ای پدرسالارانه می‌داند که نهادهای فرهنگی جامعه در پیدایش و تقویت آن بیشترین سهم را دارند. هم مردان و هم زنان اعتقاد دارند که کار برای زن کمتر از مرد اهمیت دارد و مردان به لحاظ وظیفه‌ای که در تأمین معاش خانواده دارند باید دستمزد بیشتری دریافت کنند و از امنیت شغلی بیشتری برخوردار باشد. مردان نان‌آور به حساب می‌آیند در حالی که زنان تیمارداران خانه‌اند. حال آنکه هیچ دلیل موجهی برای این وضع وجود ندارد (پاملا و والاس، ۱۳۸۵).

1. Oakley
2. theory of gender roles

روش

این تحقیق از نوع پیمایشی است. که به لحاظ زمان مقطعی، به لحاظ ماهیت کاربردی و به لحاظ وسعت پهنانگر است. جامعه آماری زنان متأهل شهر کوههدشت است که بر اساس آمار تعداد ۲۲۸۱۹ نفر بودند. از طریق فرمول کوکران ۱۹۴ نفر به عنوان نمونه انتخاب شد. سپس با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای دومرحله‌ای، ابتدا شهر را به ۶۳۲ بلوک تقسیم کردیم و از بین آنها ۲۵ بلوک به شیوه تصادفی ساده انتخاب کردیم و در بین بلوکها به روش نمونه‌گیری سیستماتیک دست به انتخاب نمونه زدیم و داده‌ها را گردآوری کردیم. روش گردآوری داده‌ها مصاحبه و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق‌ساخته بود که در دو بخش، قسمت اول مشخصات دموگرافیک و قسمت دوم پرسشهای مرتبط با خشونت و ابعاد آن و پرسشهای مرتبط با مردسالاری بود. روایی پرسشنامه با اعتبار محتوا (صوری) و نظر داوران راهنما و مشاور و تحقیقات پیشین برآورد شده و پایایی با آزمون آلفای کرونباخ که برای گویه‌های متغیر مردسالاری ۰/۶۸۵ و خشونت علیه زنان و ابعاد آن ۰/۸۹۰ به دست آمد که در جدول (۱) برآورد شدند. برای تعیین میزان خشونت خانگی، نسبت زنان را به تعداد زنان خشونت‌دیده یعنی کسانی که حداقل یک جواب مثبت به سؤالات خشونت یعنی روانی، فیزیکی، مالی و جنسی داده بودند به کل جمعیت مورد مطالعه محاسبه شد. همچنین برای تعیین میزان هر کدام از انواع خشونت، نسبت زنان خشونت دیده همان نوع به کل جمعیت مورد مطالعه محاسبه گردید. بنابراین کسانی که از پرسشنامه نمره بالای صفر گرفتند خشونت دیده و کسانی که نمره صفر گرفتند خشونت ندیده تلقی می‌شدند. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار آماری SPSS v.21 استفاده شده است. برای توصیف متغیرها از فراوانی، درصد و درصد تجمعی استفاده شد و برای تبیین داده‌ها در سطح فاصله‌ای از ضریب همبستگی پیرسون و سپس تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد.

سنجه‌ها

خشونت علیه زنان: کمیته ملی خشونت در سال ۱۹۹۱ در استرالیا خشونت علیه زنان را به این صورت تعریف می‌کند: «رفتاری که به وسیله مردان برای کنترل قربانشان اعمال و باعث آسیب‌های روانی، فیزیکی و جنسی می‌شود و انزوایی اجتماعی و یا محرومیت اقتصادی و رفتاری را در پی دارد به گونه‌ای که زن در ترس و وحشت زندگی می‌کند» (انستیتو مطالعاتی استرالیا، ۱۹۹۴). خشونت علیه زنان ۴ شکل اصلی دارد: ۱- **خشونت فیزیکی یا بدنی**، آسیب‌های جسمانی نظیر ضرب و جرح با سلاح سرد و گرم، سیلی و لگدزدن و بعضاً کشتن قربانی را شامل می‌شود. ۲- **خشونت روانی**، که انواع تحقیرهای روانی و بدرفتاریهای کلامی نظیر تمسخر، دشنام و ناسزاگفتن را شامل می‌شود. ۳- **خشونت اقتصادی**، ایجاد محدودیتهای اقتصادی نظیر ندادن خرجی، سوءظن نسبت به زن در سوءاستفاده از منابع مالی خانواده و کنترل شدید و دایمی مخارج زن و پنهان کردن درآمد توسط شوهران ۴- **خشونت جنسی**، انواع بدرفتاری در ایجاد روابط جنسی توسط شوهران، خشونت جنسی خانگی علیه زنان شناخته شده که زنان به ندرت این نوع خشونت را گزارش می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۴).

در این تحقیق، خشونت علیه زنان برحسب اعمال حرکاتی مانند سیلی زدن، کتک زدن، لگد زدن و ... در بعد فیزیکی و امتناع از دادن پول، تصاحب دفترچه حساب و کارت پول، جروبحث بر سر خرجی ماهانه و ... در بعد مالی و تمسخر در جمع، داد و فریاد، کوبیدن در به هم و ... در بعد روانی و ارتباط جنسی برخلاف میل، اعمال جنسی غیرمعمول، بی‌توجهی به احساسات جنسی زن و ... در بعد جنسی سنجش شده است.

مردسالاری: سیلویا والبی جامعه‌شناس فمینیست، مردسالاری را نظامی از ساختارها و عمل اجتماعی معرفی می‌کند که در آن مردان بر زنان حاکمیت و سلطه دارند و آنان را

استثمار می‌کنند (اعزازی، ۱۳۸۳). فرادستی مردان و فرودستی زنان که زن به نوعی به خاطر ترس، عرف جامعه و ... از مرد تبعیت می‌کند. در این تحقیق، به وجود اعمالی نظیر اطاعت کامل و بی‌چون و چرا از همسر، خشونت و آزار زنان توسط همسر، تحمیل خشونت به خاطر آبروداری، طبیعی بودن پرخاشگری نسبت به زن و خانواده، پذیرش رفتارهای ناپسند همسر به خاطر آینده فرزندان، کوتاه آمدن در مقابل خشونت، محدود کردن زن با رفتارهای آمرانه، حساسیت نشان دادن نسبت به ظاهر زن مردسالاری گویند.

یافته‌ها

بر اساس یافته‌های توصیفی میانگین سنی پاسخگویان ۳۵/۴۴ سال بود. که ۸۰/۴٪ از پاسخگویان زیر ۴۴ سال و ۱۹/۶٪ بالای ۴۵ سال سن داشتند. ۲۱/۷٪ پاسخگویان بی‌سواد و ۷۸/۳٪ باسواد بودند. در زمینه اشتغال ۹۰/۷٪ پاسخگویان خانه‌دار و ۹/۴٪ از پاسخگویان شاغل بودند. ۷۰/۶٪ از پاسخگویان درآمد کمتر از ۷۵۰ هزار تومان داشتند و ۲۹/۴٪ درآمد بالای ۷۵۰ هزار داشتند. میزان خشونت خانگی علیه زنان (کل) با میانگین ۲۱/۱۵ و ابعاد آن به ترتیب خشونت روانی با میانگین ۲۹/۲۸، خشونت مالی با میانگین ۱۴/۶۸، خشونت فیزیکی با میانگین ۱۳/۲۹ و خشونت جنسی با میانگین ۱۳/۲۲، بیشترین میزان خشونت را در جامعه مورد مطالعه به خود اختصاص دادند.

جدول (۱) میزان آلفای کرونباخ برای مقیاسهای تحقیق

α	گویه‌ها	متغیرهای وابسته و مستقل
۰/۸۹۰	<p>- همسران تاکنون با امتناع از دادن پول، شما را تحت فشار قرار داده است.</p> <p>- تاکنون پیش‌آمده است که همسران دفترچه حساب یا کارت پول شما را تصاحب کند.</p> <p>- تا چه حد همسران با اقداماتی نظیر مجبور کردن شما به فروش اموالتان و یا عدم دسترسی شما به درآمد خانواده و ... از استقلال مالی شما جلوگیری می‌کند.</p> <p>- همسران در مورد خرجی ماهانه و نحوه مصرف آن با شما جروبحث می‌کند.</p> <p>- تا چه حد همسران بابت تأمین هزینه‌های زندگی بر شما منت می‌گذارد.</p> <p>- تا چه حد همسران علی‌رغم توان مالی از نظر مسائل مادی شما را در مضیقه قرار می‌دهد.</p>	شهرت خانگی
	<p>- پرتاپ کردن اشیاء به طرف شما</p> <p>- هل دادن یا پرت کردن شما</p> <p>- سیلی زدن به شما</p> <p>- لگد یا مشت یا چنگ‌زدن به شما</p> <p>- کشیدن موی سر شما</p> <p>- کتک‌زدن شما با شلاق و کمر بند و ...</p> <p>- شکستن اعضای بدن شما</p> <p>- تخریب وسایل منزل</p> <p>- بیرون کردن شما از منزل</p> <p>- شوهرتان جلو مهمان فرزندانان را تنبیه یا سرزنش می‌کند.</p>	شهرت بیرون

	<p>- داد و فریاد بر سر شما - توهین و ناسزا و بی‌احترامی به شما - تهدید به آسیب رساندن به اعضای مورد علاقه شما - تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد - کوبیدن در به هم - برهم زدن سفره یا میز غذا - به کار بردن کلمات رکیک، صحبت‌های بیرون از نزاکت و دشنام به شما - زمانهایی که مهمان دارید همسرتان درباره نوع پخت غذا شما را سرزنش می‌کند. - تا چه حد شوهرتان شاهد داد و فریاد پدر شوهرتان بر سر مادر شوهرتان بوده است. - چه اندازه شوخیهای خانوادگی در بین اعضای خانواده شما گزنده و طعنه‌آمیز است.</p>	خشونت روانی	
	<p>- برقراری ارتباط جنسی با شما برخلاف میلتان - تاچه اندازه همسرتان شما را به ارتباط جنسی برخلاف میلتان وادار می‌کند. - تا چه حد همسرتان در هنگام تماس جنسی اعمالی را انجام می‌دهد که منجر به ناراحتی شما شود. - تا چه حد همسرتان شما را به اعمال جنسی غیرمعمول وادار می‌کند. - تاچه اندازه همسرتان نسبت به احساسات جنسی شما بی‌توجه است.</p>	خشونت جنسی	
۰/۱۶۸۵	<p>- وظیفه یک زن اطاعت کامل و بی‌چون و چرا از همسرش است. - اگر زن، مردی را که به او خشونت می‌کند به حالت قهر ترک کند باعث قطع آزارهای مرد می‌شود. - خشونت و آزار زنان توسط همسران جزء طبیعی زندگی است. - به دلیل آبروداری باید خشونت مرد را تحمل کرد. - با توجه به درگیری زیاد مردان در جامعه و مشکلات آنها پرخاشگری نسبت به زن و خانواده طبیعی است. - نگرانی از آینده فرزندان باعث می‌شود که من پذیرای رفتارهای ناپسند همسر من نسبت به خودم باشم. - کوتاه آمدن در مقابل خشونت باعث کاهش رفتار خشونت‌بار مرد می‌شود. - همسرتان با ایجاد فشارهای روحی و روانی در شما و رفتارهای آمرانه و تحکیم‌آمیز و دستور دادن‌های پی در پی شما را محدود می‌کند. - همسرتان تا چه حد به ظاهر شما شیوه لباس پوشیدن، آرایش و امور شخصی‌تان حساسیت نشان می‌دهد.</p>	مردسالاری	

جدول (۲) توزیع پاسخگویان برحسب مردسالاری

گزینه گویه	کاملاً مخالف	مخالف	نظری ندارم	موافق	کاملاً موافق	جمع
وظیفه یک زن اطاعت کامل و بی چون و چرا از همسرش است.	٪۲۷/۴	٪۲۱/۱	٪۱/۵	٪۱۹/۱	٪۳۰/۹	٪۱۰۰
اگر زن، مردی را که به او خشونت می کند به حالت قهر ترک کند باعث قطع آزارهای مرد می شود.	٪۱۵/۵	٪۱۳/۴	٪۸/۸	٪۲۸/۴	٪۳۴	٪۱۰۰
خشونت و آزار زنان توسط همسران جزء طبیعی زندگی است.	٪۵۳	٪۲۲/۲	٪۳/۱	٪۱۱/۹	٪۹/۸	٪۱۰۰
به دلیل آبروداری باید خشونت مرد را تحمل کرد.	٪۶/۴	٪۱۱/۳	٪۵/۲	٪۱۸/۶	٪۵۸/۵	٪۱۰۰
با توجه به درگیری زیاد مردان در جامعه و مشکلات آنها پرخاشگری نسبت به زن و خانواده طبیعی است.	٪۵۷/۲	٪۱۶/۵	٪۲/۶	٪۸/۸	٪۱۴/۹	٪۱۰۰
نگرانی از آینده فرزندان باعث می شود که من پذیرای رفتارهای ناپسند همسرم نسبت به خودم باشم.	٪۷/۳	٪۱۰/۳	٪۱۰/۸	٪۱۷	٪۵۴/۶	٪۱۰۰
کوتاه آمدن در مقابل خشونت باعث کاهش رفتار خشونت بار مرد می شود.	٪۱۷/۵	٪۱۵/۵	٪۶/۷	٪۱۸	٪۴۲/۳	٪۱۰۰
همسران با ایجاد فشارهای روحی و روانی در شما و رفتارهای آمرانه... شما را محدود می کند.	٪۵۴/۷	٪۱۶/۵	٪۱۰/۳	٪۱۰/۳	٪۸/۲	٪۱۰۰
همسران تاجه حد به ظاهر شما شیوه لباس پوشیدن، آرایش و... حساسیت نشان می دهد.	٪۶۲/۹	٪۱۱/۹	٪۸/۲	٪۹/۳	٪۷/۷	٪۱۰۰

طبق داده‌های جدول فوق، ۵۰٪ پاسخگویان موافق بودند که وظیفه یک زن اطاعت کامل و بی‌چون و چرا از همسرش است و ۴۸/۵٪ مخالف بودند که وظیفه یک زن اطاعت کامل از همسرش است. ۶۲/۴٪ اظهار داشتند اگر زن مردی را که به او خشونت می‌کند به حالت قهر ترک کند باعث قطع آزارهای مرد می‌شود، ۲۸/۸٪ مخالف این عقیده بودند. ۲۱/۷٪ خشونت و آزار زنان توسط همسران را جزء طبیعی زندگی می‌دانند و ۷۵/۲٪ خشونت را جزء طبیعی زندگی نمی‌دانستند. ۷۷/۱٪ موافق بودند که به دلیل آبروداری باید خشونت مرد را تحمل کرد ۱۷/۷٪ مخالف این عقیده بودند. ۲۳/۷٪ با این گویه که با توجه به درگیری زیاد مردان در جامعه و مشکلات آنها پرخاشگری نسبت به زن و خانواده طبیعی است ۷۳/۷٪ با این گویه مخالف بودند. ۷۱/۶٪ به خاطر نگرانی از آینده فرزندان پذیرای رفتارهای ناپسند همسرشان بودند ۱۷/۶٪ با این گویه مخالف بودند. ۶۰/۳٪ با این گویه موافق بودند که کوتاه آمدن در مقابل خشونت باعث کاهش رفتار خشونت‌بار مرد می‌شود و ۳۳٪ مخالف بودند. ۱۸/۵٪ موافق بودند که شوهرشان با رفتارهای آمرانه آنها را محدود می‌کند و ۷۱/۲٪ با این گویه مخالف بودند. ۱۷٪ با این گویه موافق بودند که همسرشان به شیوه لباس پوشیدن و آرایش کردن آنها حساسیت نشان می‌دهد و ۷۴/۸٪ با این گویه مخالف بودند.

بنابر جدول شماره ۳ که توزیع شاخص‌های مرکزی و پراکندگی را برای خشونت خانگی علیه زنان و ابعاد آن و مردسالاری و اعتیاد و شیوه انتخاب همسر را نشان می‌دهد. میانگین خشونت روانی ۲۹/۲۸، میانگین خشونت مالی ۱۴/۶۸، میانگین خشونت فیزیکی ۱۳/۲۹ و میانگین خشونت جنسی ۱۳/۲۲ می‌باشد و خشونت روانی با ۲۹/۲۸ بیشترین و خشونت جنسی با ۱۳/۲۲ کمترین میزان خشونت را به خود اختصاص دادند. ۴۴/۳۲٪ از پاسخگویان ابراز داشتند که جو خانواده آنها مردسالار است.

جدول (۳) توزیع شاخصهای مرکزی و پراکندگی خشونت خانگی و مردسالاری

مردسالاری	خشونت علیه زنان (کل)	خشونت جنسی	خشونت فیزیکی	خشونت مالی	خشونت روانی	متغیرها
						شاخصهای مرکزی و پراکندگی
۴۴/۳۲	۲۱/۱۵	۱۳/۲۲	۱۳/۲۹	۱۴/۶۸	۲۹/۲۸	M
۲۲/۵۷	۱۴/۵۷	۱۹/۹۵	۱۵/۶۷	۱۶/۸۴	۱۷/۲۲	SD
۵۰۹/۷۶	۲۱۲/۳۳	۳۹۸/۰۳	۲۴۵/۷۳	۲۸۳/۸۱	۲۹۶/۶۰	S
۰	۰	۰	۰	۰	۰	Min
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	Max

جدول (۴) نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین مردسالاری و میزان خشونت خانگی علیه زنان

خشونت خانگی علیه زنان		خشونت جنسی علیه زنان		خشونت روانی علیه زنان		خشونت فیزیکی علیه زنان		خشونت مالی علیه زنان		مردسالاری
p	r	p	r	p	r	p	r	p	r	
۰/۰۰۱	۰/۱۶۹	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	

طبق جدول فوق بین مردسالاری و میزان خشونت خانگی علیه زنان همبستگی مثبتی وجود دارد ($r=0/169$, $p<0/05$). یعنی هرچه در خانواده‌ها یا در جامعه فرهنگ مردسالاری بیشتر حاکم باشد خشونت خانگی علیه زنان نیز بیشتر است. از طرفی مردسالاری با سه بعد خشونت مالی، روانی، فیزیکی همبستگی مثبتی دارد؛ ولی با خشونت جنسی همبستگی منفی دارد که دلیل آن خودسانسوری و فرهنگی است که در آن رشد کرده‌اند. مردسالاری، با خشونت فیزیکی و روانی رابطه معناداری دارد اما با دو بعد دیگر رابطه‌ای مشاهده نشده است.

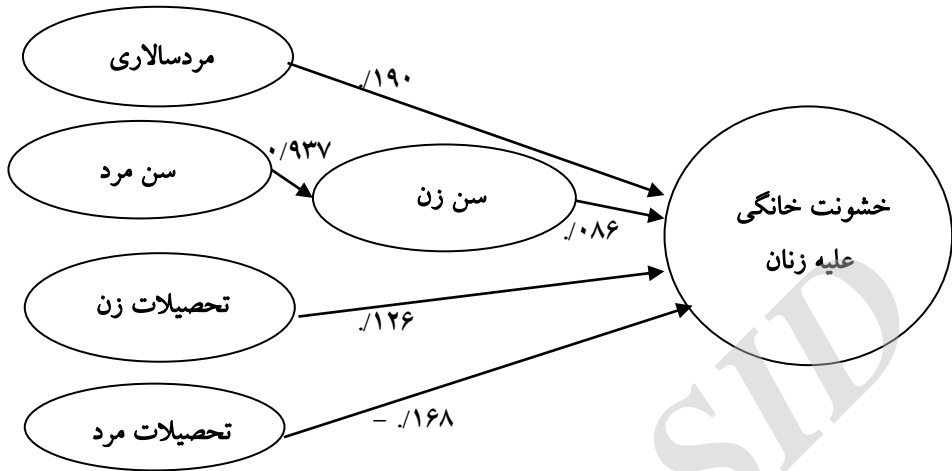
جدول (۵) نتایج آزمون تحلیل رگرسیون

روش <i>septwise</i>	R	R ²	R ² adj	F	sig
	۰/۱۶۹	۰/۰۲۶	۰/۰۲۴	۵/۶۵۳	۰/۰۱۸

جدول شماره (۶) آزمون رگرسیون تأثیر متغیرهای مستقل بر خشونت علیه زنان

sig	t	ضرایب خام		گویه‌های مستقل
		Beta	Std.Error	
<۰/۰۰۱	۷/۹۰۵	-	۷/۰۳۴	مقدار ثابت
۰/۰۱۸	۲/۳۷۸	۰/۱۶۹	۰/۲۷۳	مردسالاری

به منظور تبیین سطح میزان خشونت خانگی علیه زنان، متغیرها وارد معادله رگرسیون شدند. که ضریب همبستگی برابر با ۰/۱۶۹ بود. ضریب تعیین برابر با ۰/۰۲۶ و ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۰۲۴ بود این ضرایب بیانگر آن هستند که حدود ۰/۰۲۴ درصد از واریانس خشونت خانگی علیه زنان توسط متغیر مردسالاری در معادله رگرسیونی تبیین شده است. همچنین در مدل رگرسیونی طبق آزمون تحلیل واریانس انجام شده، خطی و معنادار است. زیرا مقدار آزمون F برای تبیین معنی داری اثر متغیر مستقل بر خشونت خانگی علیه زنان برابر با ۵/۶۵۳ با سطح معناداری ۰/۰۱۸ محاسبه شده است. همانطور که در جدول شماره ۶ ملاحظه می شود متغیرهای سن زن و مرد، تحصیلات زن و مرد و مردسالاری وارد معادله رگرسیون شدند و تنها متغیر مردسالاری در معادله باقی ماند، مقدار بتاهای معین شده در جدول ضریب تأثیر خشونت خانگی علیه زنان را تبیین و تأثیر نسبتاً بالای در تبیین تغییرات و پیش بینی میزان خشونت خانگی علیه زنان دارد.



تحلیل مسیر

به منظور بررسی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته به تحلیل مسیر متغیرها پرداختیم. یافته‌های حاصل نشان داد که میزان تأثیر مستقیم مردسالاری بر خشونت علیه زنان $0/190$ است. میزان تأثیر مستقیم سن مرد بر سن زن $0/937$ و سن زن بر خشونت خانگی علیه زنان $0/086$ است. میزان تأثیر مستقیم تحصیلات زن بر خشونت خانگی علیه زنان $0/126$ است ولی تأثیر مستقیم تحصیلات مرد بر خشونت خانگی علیه زنان $-0/168$ است که به این معنی است که هر چه تحصیلات مرد بالاتر باشد به طور نسبی خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد و هر چه تحصیلات مرد پایین‌تر باشد خشونت علیه زنان به طور نسبی افزایش می‌یابد و به نوعی مردسالاری بر روابط بین مرد و زن حاکم می‌شود.

بحث

مردسالاری یکی از مسائل عمده جامعه انسانی است که در آن افراد سعی می‌کنند با عقاید غلط و به نوبه‌ای با خشونت حرف خود را بر دیگر اعضای خانواده تحمیل کنند. در این تحقیق که از نوع پیمایشی است جامعه آماری آن شامل کلیه زنان متأهل شهر کوههدشت است، که تعداد آنها ۲۲۸۱۹ نفر بوده است. از بین این جمعیت با استفاده از فرمول کوکران ۱۹۴ نفر به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شدند و با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای دو مرحله‌ای اقدام به تکمیل پرسشنامه‌ها و مصاحبه از افراد نمونه و جمع‌آوری داده‌ها پرداختیم.

بر اساس یافته‌ها بین مردسالاری و خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد. نتیجه تحقیق با نتایج السبرگ (۱۹۷۱)، استاین متز (۱۹۷۲)، ناود و پرسون (۲۰۰۸)، درویش‌پور (۱۳۷۸)، مارابی (۱۳۸۴)، یزدخواستی و شیرینی (۱۳۸۷)، غضنفری (۱۳۸۹) همسو بود که عقیده داشتند خانواده‌های مردسالار نسبت به خانواده‌های دیگر، خشونت بیشتری نسبت به زنان اعمال می‌کنند. ولی نتایج تحقیق با پژوهش هوتالینگ و سوگارمن (۱۳۸۰)، که به این نتیجه رسیده بود که بین سن و تحصیلات در بروز خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد همسو نبود.

در پژوهش حاضر مردسالاری با خشونت خانگی علیه زنان همبستگی مثبت و رابطه معناداری دارد و در بین ابعاد خشونت خانگی علیه زنان، مردسالاری با سه بعد خشونت مالی، فیزیکی، روانی همبستگی مثبتی دارد یعنی هر چه در خانواده فرهنگ مردسالاری حاکم باشد خشونت نیز افزایش می‌یابد. ولی با خشونت جنسی همبستگی منفی دارد، که دلیل اصلی آن این است که در خانواده‌های مردسالار زن حق ابراز و حتی حرف زدن راجع به مسائل جنسی را ندارد یعنی به نوعی از یک طرف به خاطر ترس از شوهر و از طرفی دیگر به خاطر خودسانسوری از بازگویی مطالب مرتبط با این بعد از خشونت خودداری می‌کنند.

همانطور که در نظریه جامعه‌پذیری بیان شده‌است والدین از زمان تولد کودک رفتار متفاوتی بر اساس جنسیت با آنها به عمل می‌آورند و به پسر طوری آموخته می‌شود که رفتاری شبیه مرد

داشته باشد. همین امر باعث تنفر و نوعی دشمنی مرد نسبت به زن می‌شود که در زندگی زناشویی خود آن را بروز می‌دهند. از دیدگاهی دیگر آلبرت بندورا نیز در نظریه یادگیری اجتماعی به این نتیجه رسید که فرزندان از طریق والدین خشن بودن را می‌آموزند یعنی اگر در خانواده شاهد بروز خشونت پدر و مادر علیه همدیگر باشند خود نیز در آینده از این حربه برای آرام کردن جو خانواده استفاده می‌کنند به نوعی این رفتار به تحکیم مردسالاری در خانواده و نسل‌های آینده می‌انجامد. فمینیست‌ها نیز معتقدند که دلیل اصلی خشونت، وجود ساختارهای اقتداری پدرسالارانه در جامعه است در جامعه قوانین طوری طراحی شده که زنان معمولاً نقش و سمت‌های پایین‌تری را در اختیار دارند و کمتر پست‌های بالای سازمانی در اختیار آنها قرار دارد و خود این امر باعث ایجاد مردسالاری در جامعه و به خصوص در خانواده می‌شود که نتیجه آن خشونت خانگی علیه زن و اعضای خانواده است. از اینرو با توجه به نتایج تحقیق و نظریه‌های ذکرشده، می‌توان به این نتیجه رسید تصور غلط عامه مردم از این تفکر که برابری بین زن و مرد سبب پایین آمدن منزلت مردان می‌شود نه تنها خشونت علیه زنان را افزایش می‌دهد بلکه سبب تحکیم فرهنگ مردسالاری در خانواده می‌شود، که می‌توان به برخی از معایب آن از قبیل به کرسی نشاندن نظر خود با استفاد از خشونت، ندادن حق به زن در تصمیم‌گیریها، عدم حق انتخاب برای دختران در ازدواج و حتی رفتن به دانشگاه و تحصیلات مورد علاقه خود به خاطر وجود فرهنگ مردسالاری اشاره کرد. در نتیجه این تفکر باعث محدود شدن زن و ترویج مردسالاری و افزایش خشونت علیه زنان می‌شود. با این وجود توصیه می‌شود که با آموزش و آگاه‌سازی خانواده‌ها به خصوص مردان با روش‌های مختلف (رسانه، شبکه‌ها اجتماعی و ...) از معایب مردسالاری و حاکمیت آن در خانواده کاسته شود که در این صورت خشونت علیه زنان کاهش یافته و آرامش بر محیط خانواده حاکم می‌شود و در سطح خرد تأثیر آن را بر روی رشد و ترقی فرزندان و در سطح کلان در جامعه می‌توان به خوبی مشاهده کرد.

- اعزازی، ش. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی خانواده، با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- اعزازی، ش. (۱۳۸۰). *خشونت خانوادگی*. تهران: نشر سالی.
- احمدی، ح. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی انحرافات*. تهران: انتشارات سمت.
- بیکر، ت. (۱۳۸۹). *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*. ترجمه هوشنگ نایی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- برنامه توسعه سازمان ملل (۱۳۷۹). *مجله کارگاه آموزشی خشونت علیه زنان*. دانشگاه تهران، ۶.
- بلالی میبیدی، ف. و حسنی، م. (۱۳۸۸). فراوانی خشونت علیه زنان توسط همسرانشان در شهر کرمان. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، سال پانزدهم، شماره ۳، ۳۰۰-۳۰۷.
- پاملا، آبوت؛ والاس، کلر (۱۳۸۵)؛ *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی؛ تهران: نشرنی.
- حاج‌بیگی، م. ر. و مسعودی، ا. ر. (۱۳۸۵). خشونت و پرخاشگری در فوتبال و راهکارهای کنترل آن. *فصلنامه امنیت*، سال پنجم، شماره ۱ و ۲، ۷۳-۱۱۶.
- خاک‌رنگین، م. و فتحی، م. (۱۳۸۸). عوامل خانوادگی مرتبط با کودک‌آزاری. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال نهم، شماره ۳۳، ۱۲۳-۱۴۵.
- درویش‌پور، م. (۱۳۷۸). چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند. *مجله زنان*، سال هشتم، شماره ۵۶، ۵۵-۵۹.
- ریتزر، ج. (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: نشر علمی.
- رابرتسون، ی. (۱۳۷۳). *درآمدی بر جامعه*. ترجمه حسین بهروان، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- ستوده، ه. ا. (۱۳۸۶). *روان‌شناسی اجتماعی*. چاپ دهم، تهران: انتشارات آوای نور.

- غضنفری، ف. (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان. *فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی لرستان*، دوره دوازدهم، شماره ۲، ۵-۱۱.
- کریمی، ف. (۱۳۸۶). *بررسی وضعیت خشونت خانگی علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن مطالعه موردی شهر قم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم، تهران.
- مارابی، م. (۱۳۸۴). *بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر کامیاران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۸۳). *مجموعه مقالات و بیانیه‌های ارائه‌شده در مراسم ملی دهمین سالگرد روز جهانی خانواده*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- مرادزاده، ف. (۱۳۷۲). *جامعه‌پذیری. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*. سال چهارم، شماره ۱۷، ۴-۱۱.
- یزدخواستی، ب. و شیرینی، ح. (۱۳۸۷). *ارزش‌های پدرسالاری و خشونت علیه زنان. مطالعات زنان*، سال ۶، شماره ۳، ۵۵-۷۹.
- Johnson, D. P. (2008). *Contemporary sociological Theory: A intergrated multi-level Approach*. New York: Publisher Springer.
- Naved, T. & Persson, A. (2008). Factors associated with physical spousal abused of women dering pregnancy in Bangeladesh. *International family planning perspectives*, Vol. 34, No. 2. 71-78.